

## ابعاد و جامعیت شخصیت حضرت امیرالمومنین(ع) در کلام امام راحل

این روز روزی است که علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - که باب وحی و امانتدار وحی بود متولد شد. و این روزی است که قرآن کریم و سنت رسول اکرم به ولادت این مولود بزرگ، مفسر پیدا کرد و پشتوانه وحی و پشتوانه اسلام به وجود این مبارک مولود، قوی شد، که اتمام بعثت، به وجود این مولود بزرگ شد. و باید بگوییم فتح باب وحی و تفسیر وحی و ادامه وحی، به وجود مقدس این سرور [متحقق] شد. من این روز را، که هم روز بعثت است و هم روز ولایت است و هم روز نبوت است و هم روز امامت، به همه آقایان و همه ملت تبریک عرض می کنم. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۵۰)

\*\*\*

مولود امروز، وصف کردنی نیست، آنچه که وصف کنند از او، دون شأن اوست و آنچه شعرا و عرفا و فلاسفه و دیگران درباره او گفته اند، شمه ای از آن چیزی است که او هست. غالباً مسائلی که درک می کرده اند و می کنند راجع به مولا علی بن ابی طالب، عرضه می داریم. آن چیزهایی را که ما نمی توانیم درک کنیم و دست عرفا و فلاسفه و دیگران از آن کوتاه هست، آن چیز قابل ذکر نیست. انسان تا نشناسد، نمی تواند بگوید و آن مقداری هم که در دسترس ماست، آن قدر زیاد است که گفتن او محتاج به زمانهای طولانی است. و لهذا ما باید در پیشگاه مبارک ایشان عذرخواهی کنیم و عذر تقصیر بخواهیم که ما قاصریم و نمی توانیم بیان کمال شما را بکنیم. (صحیفه امام، ج ۱۹، ص: ۲۱۳)

\*\*\*

ظل، سایه است؛ سایه همه چیزهایش به ذی ظل است، خودش هیچ ندارد. ظلّ الله کسی است که تمام حرکاتش به امر خدا باشد؛ مثل سایه باشد: خودش هیچ. سایه خودش هیچ حرکتی ندارد؛ ذی ظل هر حرکتی کرد سایه هم همان طور حرکت می کند. امیر المؤمنین ظلّ الله است، پیغمبر اکرم ظلّ الله است که هیچ حرکتی از خودش ندارد؛ هر چه هست از خداست. (صحیفه امام، ج ۶، ص: ۲۸۸)

\*\*\*

شخصیت این مرد بزرگ که امام امت شد، شخصیتی است که [در] اسلام و قبل از اسلام و بعدها هم کسی مثل او نمی تواند سراغ کند. یک موجودی که امور متضاده را در خودش جمع کرده بود. کسی که جنگجوست اهل عبادت نمی شود. کسی که قوه بازو می خواهد داشته باشد اهل زهد نمی تواند باشد. کسی که شمشیر می کشد، و اشخاصی را که منحرف اند درو می کند، این نمی تواند عاطفه و اهل عاطفه، آن طور که این شخص داشت، باشد. این شخصیت بزرگ، امور متضاده را در خودش جمع کرده. در عین حالی که روزها روزه، و شب به عبادت مشغول، و گفته شده است که شبی هزار رکعت نماز می خواند. و در عین حالی که غذای او - آن طوری که در تاریخ ثبت شده است - از نان و سرکه، و فوقش زیت «۱» یا نمک، بیرون نبوده است. در عین حال قدرت بدنی، آن طور قدرت است که - آن طوری که در تاریخ هست - آن دری را که از «خَبَر» «۱» ایشان گنده است و چندین ذراع «۲» دور انداخته است، چهل نفر نمی توانستند بلندش کنند. در شمشیرزنی، شمشیرهای او این طور بوده است که با یک ضربه از این طرف که می زده دو نیم می کرده است، از این طرف می زده که دو نیم می کرده. در صورتی که آنهایی که این ضربه را می خوردند «خُود» آهنی داشتند، زره آهنی داشتند. و گاهی هم شاید، دو تا زره به تنشان می کردند. آدمی که با نان و سرکه زندگی می کرده، و بسیاری از روزها را روزه می گرفته است، و افطار را با چند لقمه نان و نمک و یا نان و سرکه افطار می کرده است، جمع کرده است ما بین آن زهد و این قوت بازو، و این جمع بین دو تا امر متضاد است. آدمی که جنگجوست، به آن طور که جنگجویان بزرگ را، دلاوران بزرگ را، به هزیمت وامی دارد. و می فرماید که اگر تمام عرب یک طرف باشند، به من هجوم کنند، من پشت نمی کنم. «۳» این آدم در عطف آن طور است که، وقتی که یک خلخال از پای یک زن یهودی ربوده اند می فرماید که مرگ برای انسان آسان است «۴» - قریب به این معنا - آدمی که در عرفان و علم ماورای طبیعت، آن طور است که نهج البلاغه حکایت می کند از مقام عرفانش. در عین حال شمشیر می کشد، و کفار و اخلاالگران را از دم شمشیر می گذرانند. ما شیعه یک همچو اعجوبه معجزه آسا هستیم. من می گویم اگر چنانچه پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - غیر از این یک موجود تربیت نکرده بود، کافی بود برایش؛ چنانچه پیغمبر اسلام مبعوث شده بود برای اینکه یک همچو موجودی را تحویل جامعه بدهد، این کافی بود. یک همچو موجودی که هیچ

سراغ ندارد کسی، و بعدها هم سراغ ندارد کسی، امروز روز نَصَب اوست به امامت اَمّت، یک همچو موجودی امام اَمّت است، البته کس دیگر به پای او نخواهد رسید. و بعد از رسول اکرم کسی افضل از او در هیچ معنایی نیست و نخواهد بود. (صحیفه امام، ج ۱۱، ص: ۲۰-۲۲)

\*\*\*

پیغمبر می خواست همه مردم را علی بن ابی طالب کند ولی نمی شد. و اگر بعثت پیغمبر هیچ ثمره ای نداشت الا وجود علی بن ابی طالب و وجود امام زمان - سلام الله علیه - این هم توفیق بسیار بزرگی بود. اگر خدای تبارک و تعالی، پیغمبر را بعث می کرد برای ساختن یک همچو انسانهای کامل، سزاوار بود؛ لکن آنها می خواستند که همه آن طور بشوند، آن توفیق حاصل نشد. (صحیفه امام، ج ۱۲، ص: ۴۲۴-۴۲۵)

\*\*\*

درباره شخصیت علی بن ابی طالب، از حقیقت ناشناخته او صحبت کنیم، یا با شناخت محبوب و مهجور خود؟ اصلاً علی - علیه السلام - یک بشر ملکی و دنیایی است که ملکبان از او سخن گویند یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه گیری کنند؟ اهل عرفان درباره او جز با سطح عرفانی خود و فلاسفه و الهیون جز با علوم محدوده خود با چه ابزاری می خواهند به معرفی او بنشینند؟ تا چه حد او را شناخته اند تا ما مهجوران را آگاه کنند؟ دانشمندان و اهل فضیلت و عارفان و اهل فلسفه با همه فضایل و با همه دانش ارجمندشان آنچه از آن جلوه تام حق دریافت کرده اند، در حجاب وجود خود و در آینه محدود نفسانیت خویش است و مولا غیر از آن است. پس اولی آن است که از این وادی بگذریم و بگوییم علی بن ابی طالب فقط بنده خدا بود، و این بزرگترین شاخصه اوست که می توان از آن یاد کرد، و پرورش یافته و تربیت شده پیامبر عظیم الشان است، و این از بزرگترین افتخارات اوست، کدام شخصیت می تواند ادعا کند که عبد الله است و از همه عبودیتها بریده است، جز انبیای عظام و اولیای معظم که علی - علیه السلام - آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست که حجب نور و ظلمت را دریده و به معدن عظمت رسیده است، در صف مقدم است. و کدام شخصیت است که می تواند ادعا کند از خردسالی تا آخر عمر رسول اکرم در دامن و پناه و تحت تربیت وحی و حامل آن بوده است جز علی بن ابی طالب که وحی و تربیت صاحب

وحی در اعماق روح و جان او ریشه دوانده. پس او بحق عبد الله است و پرورش یافته عبد الله اعظم است.

و اما کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوست برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی خود، معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه ای است دارای ابعادی به اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه ها به وجود آید و دولتها و ملتها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیایند و در آن غور کنند و غرق شوند. هان، فیلسوفان و حکمت اندوزان، بیایند و در جملات خطبه اول این کتاب الهی به تحقیق بنشینند و افکار بلندپایه خود را به کار گیرند و با کمک اصحاب معرفت و ارباب عرفان این یک جمله کوتاه را به تفسیر پردازند و بخواهند بحق وجدان خود را برای درک واقعی آن ارضا کنند؛ به شرط آنکه بیاناتی که در این میدان تاخت و تاز شده است آنان را فریب ندهد و وجدان خود را بدون فهم درست بازی ندهند و نگویند و بگذرند، تا میدان دید فرزند وحی را دریافته و به قصور خود و دیگران اعتراف کنند. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۴۷ و ۳۴۸)

\*\*\*

حضرت امیر را همان طوری که من راجع به قرآن عرض کردم که قرآن- در روایات است این- نازل شده است به منازل مختلف، کلیاتش سبع و الی سبعین و الی زیادتر، تا حالا رسیده است به دست ماها به صورت یک مکتوب، حضرت امیر هم این طور است، رسول خدا هم این طور است. مراحل طی شده است، تنزل پیدا کرده است. از وجود مطلق تنزل پیدا کرده است، از وجود جامع تنزل پیدا کرده است و آمده است پایین تا رسیده است به عالم طبیعت، در عالم طبیعت این وجود مقدس و آن وجود مقدس و اولیای بزرگ خدا. بنا بر این، اینکه حدیث غدیر را ما حساب کنیم که می خواهد یک معنویتی را برای حضرت امیر یا یک شأنی برای حضرت امیر درست کند نیست. حضرت امیر است که غدیر را به وجود آورده است، مقام شامخ اوست که اسباب این شده است که خدای تبارک و تعالی او را حاکم قرار بدهد. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۱۱۳)

\*\*\*

ملائکه بالشان را زیر پای امیر المؤمنین (ع) پهن می کنند؛ چون مردی است که به درد اسلام می خورد؛ اسلام را بزرگ می کند؛ اسلام به واسطه او در دنیا منتشر می شود و شهرت جهانی پیدا می کند؛ با زمامداری آن حضرت جامعه ای خوشنام و آزاد و پر حرکت و پر فضیلت به وجود می آید. البته ملائکه برای حضرتش خضوع می کنند. و همه برای او خضوع و خشوع می کنند. حتی دشمن در برابر عظمتش تعظیم می کند. (ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، متن، ص: ۱۴۵)

\*\*\*

او یک مردی بود که معجزه بود، کسی نمی تواند مثل او باشد. (صحیفه امام، ج ۹، ص: ۳۳۰)

\*\*\*

بعضی کمالات حضرت که شاید یک قدری مخفی مانده باشد از ادعیه حضرت معلوم می شود. دعای کمیل یک دعای عجیبی است، بسیار عجیب. بعض فقرات دعای کمیل از بشر عادی نمی تواند صادر بشود. اِلَهِی وَ سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ وَ رَبِّی صَبَّرْتُ عَلَی عَذَابِکَ فَکَیْفَ اصْبِرُ عَلَی فِرَاقِکَ کی می تواند این طور بگوید؟ کی این طور عشق به جمال خدا دارد که از جهنم نمی ترسد لکن می ترسد که وقتی در جهنم برود، نازل شده از مقام خودش و به مرتبه ای برسد که محروم بشود از عشق او؟ از فراق، حضرت امیر می نالد، از فراق حضرت حق تعالی ناله می زند. این عشقی است که در باطن قلب او گداخته شده همیشه، و تمام اعمالی که از او صادر می شود، از این عشق صادر می شود، از این عشق به خدا صادر می شود. ارزش اعمال روی این عشق و محبتی است که به حق تعالی هست، روی این فنا و توحیدی است که در انسان هست، و این سبب شده است که *ضَرْبُهُ عَلَی یَوْمِ الْخَنْدَقِ اَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَیْنِ*. فرضاً که این ضربت را کس دیگر از دفاع اسلام زده بود اما از روی این عشق نبود، کارش هم اسباب این شده بود که اسلام ترویج پیدا کند، لکن چون مبدأ، مبدأ عشقی نبود، «افضل من عباده ثقلین» نخواهد شد. انگیزه اعمال، انگیزه روحانیت اوست نه صورت او. شمشیر زدن، یک دست پایین آوردن است و یک کافر را کشتن، این دست پایین آوردن و کافر را کشتن، از خیلی اشخاص ممکن است صادر بشود، لکن گاهی اصلاً اجر ندارد و

اصلاً فضیلت ندارد و گاهی فضیلت دارد تا برسد به آن جایی که اَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. این روی آن عشق و توحیدی است که در قلب او هست، روی آن است که دست، دست او نیست، چشم، چشم او نیست، ید الله است، عین الله است. اینها را ما با لَقْلَقَه لسان می گوئیم و نمی توانیم تصورش را بکنیم، البته تصدیقش کردیم به این که این طور است، اما تصورش را نمی توانیم بکنیم که چه جور است وضعیت. (صحیفه امام، ج ۱۹، ص: ۶۴ و ۶۵)

\*\*\*

این علی همه چیز است. یعنی در همه ابعاد انسانیت درجه یک است. و لهذا هر طایفه ای خودشان را به او نزدیک می کنند. و خاصیت هر طبقه را هم دارد. خاصیت قدرت ورزشکارها را به طور وافی دارد. می گویند که حضرت این بازوی ایشان مثل اینکه آهن بوده است! و قدرتهایی هم در شمشیرزنی به کار می برده است که ضربتهای علی را می گویند که «یکی بوده». از این طرف که می زده دو تا می کرده؛ از این طرف هم که می زده دو تا می کرده. یکدفعه اگر به فرد می زد، دو نیم می کرد. اگر این طور هم می زد دو نیم می کرد، که ضربات علی و تر این علی همه چیز است. و همه چیز ماست. و ما همه باید تابع او باشیم. در عبادت، فوق همه عبادت کنندگان هست؛ در زهد، فوق همه زاهدان هست، در جنگ، فوق همه جنگجویان هست؛ در قدرت، فوق همه قدرتمندان هست. و این یک اعجوبه ای است که جمع، ما بین متضاد با هم کرده است. (صحیفه امام، ج ۷، ص: ۲۶۱ و ۲۶۲)

\*\*\*

درباره حضرت امیر - سلام الله علیه - این قدر گفته شده است و نوشته شده است و باز هم حقش ادا نشده است؛ یعنی، این معجزه الهی تا کنون معلوم نشده است که چه شخصیتی است. همه طوایف مختلفی که در اسلام هستند و خصوصاً در شیعه مذهبها، این حضرت را به خودشان نسبت می دهند. عرفا، حکما، فقها، فلاسفه و اقشار مختلفه حتی دراویش، صوفیه و حتی کسانی که به اسلام اعتقاد ندارند از کلمات ایشان استشهاد می کنند. آن وقت که من عراق بودم که حزب عفلقی ای که اصلاً اعتقاد به اسلام ندارد، بلکه مضاد با اوست، مع ذلک، کلمات ایشان را در دیوارها برش استشهاد می کردند و هر کسی به یک نحو از ایشان اسم می برد. در زورخانه ها به عنوان یک پهلوان، در جنگها

به عنوان یک جنگنده، در مدارس به عنوان یک ارزشمند فقیه و در هر جایی که ملاحظه می کنید به نظر هر یک و هر طایفه ای حضرت یک وضعی دارد و همه آنها، او را از خودشان می دانند، الا البته بعضی که اصلاً اعتقاد به اسلام ندارند، لکن مع ذلک، آنی که باید باشد این معما حل نشده است و نخواهد شد. این موجود یک اعجازی است که نمی شود در اطراف او آنچه هست صحبت کرد، هر کس به اندازه فهم خودش و به اندازه نظری که دارد در این باب صحبت کرده است و حضرت غیر از این معانی است؛ یعنی، ما نمی توانیم برسیم به آن جایی که بتوانیم از ایشان به آن جور که هستند مدح کنیم. آن صفات متضاده که در اشخاص نمی شود باشد، در ایشان هست. از همین جهت است که این صفات متضاده که هست، اینکه هر کسی یک طرفش را گرفته است و خیال می کند که ایشان او است. کسی که عارف مسلک است و در رأس عرفای عالم واقع شده است، این آدم در حکومت دخالت دارد، در صورتی که عرفای معروف اصلاً کناره گیری می کردند. کسی که در جنگها آن طور فعالیت داشته است مع ذلک، در زهد و تقوا و کناره گیری از خلق آن طور بوده است. چون ابعاد مختلف درش بوده است، هر کسی یک بعدی از او را گرفته است و خیال کرده است که بعد واقعی این است و تا کنون آن بعدی که ایشان دارند، آن بعد معنوی ای که ایشان دارند برای کسی کشف نشده است مگر برای اشخاصی که همطراز او هستند. از این جهت، درباره ایشان صحبت کردن از هر ترتیبی که باشد، همه این چیزها را دارد، لکن آنچه هست نمی شود صحبت کرد، نمی توانیم ما صحبت کنیم. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۲۲۲ و ۲۲۳)